



جنگل سفید

الغابة البيضاء

الكاتبة و الرسامة: ساجده حسن عبيدي نيسي



نشر گنجور

ISBN:978-622-96538-2-1



9

786229

653821

الغابه البيضاء

الكاتبه و الرسامه:
ساجده عبیدی نیسی

سر شناسنامه:
عنوان و نام پدید آور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست نویسی:
یادداشت:
یادداشت:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
رده بندی دیوی:
شماره کتاب شناسی ملی:

عبیدی نیسی، ساجده، ۱۳۶۸-
الغابه البيضاء/ نویسنده و تصویر گر ساجده عبیدی نیسی
تهران: گنجور، ۱۳۹۸
۱۲ص: مصور (رنگی) ۲۲x۲۹ س م
۹۷۸-۶۲۲-۹۶۵۳۸-۲-۱
فیفا
عربی- فارسی-
گروه سنی: ب
داستان های تخیلی
Fantastic Fiction
رنگ ها- داستان
Colors- Fiction
۱۳۰۱د
۶۰۳۷۶۵۳

الغابه البيضاء
نویسنده: ساجده عبیدی نیسی
تصویر گر: ساجده عبیدی نیسی
ناشر: گنجور
سال و نوبت چاپ: ۱۳۹۸-اول
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۵۳۸-۲-۱
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۹۱۲۰۶۱۷۲۴۳-۰۳۱۶۶۴۹۱۰۵۶
سایت انتشارات: www.ganjoorpub.ir
آدرس: تهران- میدان انقلاب- ابتدای خیابان
کارگر جنوبی- کوچه ژاندارمری - پلاک ۱۲۷

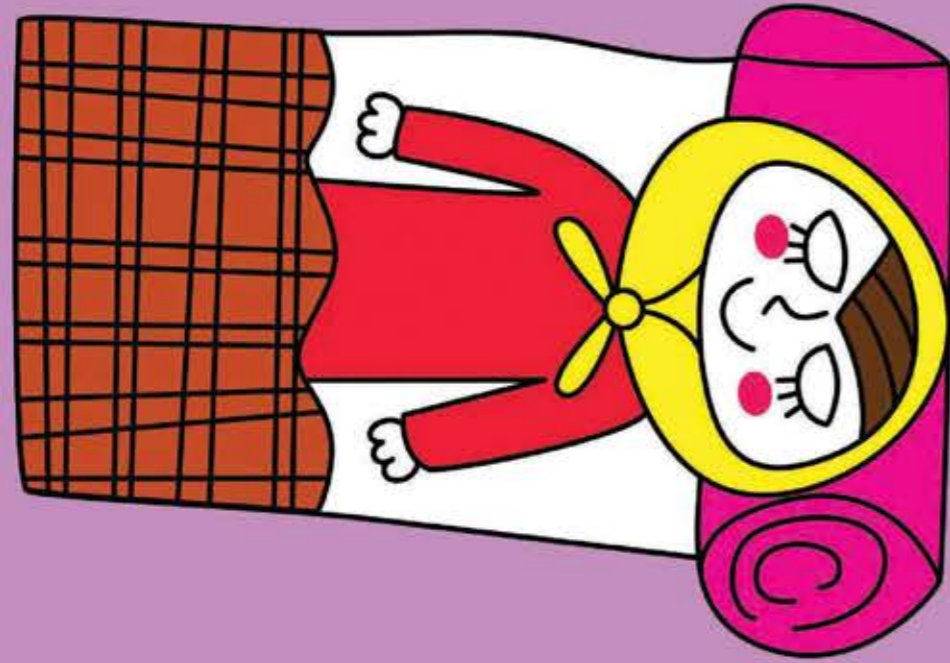


سَمَاء كَانَتْ تُحِبُّ فِعْلَ الْخَيْرِ ، تُسَاعِدُ
وَالِدَيْهَا وَ تُطِيعُهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَكَلَّمَا
كَانَتْ تَفْعَلُ شَيْءٌ جَيِّدٌ تَجِدُ فَوْقَ رَأْسِهَا
مَاسَةً مُلَوَّنَةً وَكَلَّمَا تَكَرَّرُ فِعْلُهَا تَكْبُرُ
الْمَاسَةُ أَكْثَرَ ؛ وَاكْتَمَلَتْ الْمَاسَاتُ لَدَيْهَا
إِلَى إِثْنِي عَشَرَ لَوْنًا .

آسمان ، همه کارهای نیک و خوب را دوست داشت، به
پدر و مادرش کمک می کرد و در همه چیز از آن ها
اطاعت می کرد و هر بار که کار خوبی انجام می داد،
بالای سرش الماسی رنگین پیدا می کرد و هر با که آن
کار خوب را تکرار می کرد آن الماس رنگین بزرگ و
بزرگتر می شد ؛ تا جایی که الماس های او به دوازده
رنگ رسیدند.

رَأَتْ سَمَاءَ قِطَّةً مُصَابَةَ وَحَاوَلَتْ أَنْ تُسَاعِدَهَا وَلَكِنْ الْقِطَّةُ
خَافَتْ وَ هَرَبَتْ ، قَلِقَتْ عَلَيْهَا سَمَاءٌ وَقَرَّرَتْ أَنْ تَبْحَثَ عَنْهَا
لِتُسَاعِدَهَا . ابْتَعَدَتْ سَمَاءٌ كَثِيرًا عَنِ الْقَرْيَةِ وَرَأَتْ فَجَاءَهُ شَيْئًا
غَرِيبًا لَمْ تُصَوِّرْهُ فِي خَيَالِهَا أَبَدًا .

آسمان گربه زخمی می بیند و سعی می کند که به او کمک
کند اما گربه می ترسد و فرار می کند، آسمان نگران او
بود و برای همین تصمیم گرفت که به دنبال او برود تا به
او کمک کند. آسمان بسیار از روستا دور شده بود و
ناگهان چیز عجیبی می بیند که هرگز تصورش را نمی
کرد.





حَلَّ الظَّلَامُ وَ اخْتَفَّت الغَابَةُ بِأَكْمَلِهَا ، شَعَرْتُ سَمَاءَ بِالحُزَنِ
لِلغَابَةِ وَلَكِنَّهَا كَانَتْ مُتَعَبَةً جِدًّا فَفَرَّرْتُ أَنْ تَسْتريحَ حَتَّى تَجِدَ
القِطَّةَ فِي الصَّبَاحِ؛ وَخَرَجْتُ جَوْهَرَةَ البُنْيَةِ وَوَضَعْتُهَا تَحْتَ
رَأْسِهَا وَنَامَتْ .

تاریکی فرا رسید و جنگل کاملاً ناپدید شد، آسمان دلش
برای جنگل سوخت ، اما از بس که خسته بود تصمیم
گرفت که استراحت کند تا فردا صبح دوباره به دنبال گربه
بگردد؛ الماس قهوه ای رنگ را از جیبش در آورد و آن را
زیر سرش گذاشت تا بخوابد.

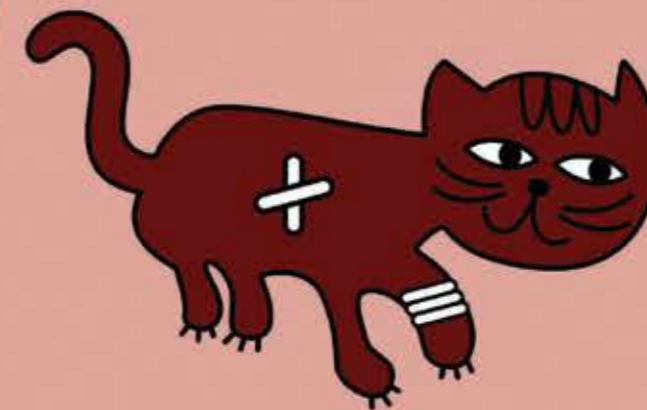


5



غَابَةُ بِيضَاءَ ، فَلَا يُوجَدُ فِيهَا أَي
لَوْنٍ !
الأشجار وَ الأرض كُلُّهَا بِيضَاءَ!
فَرَّرْتُ سَمَاءً أَنْ تَدْخُلَ هُنَاكَ لِلبَحْثِ
عَنِ القِطَّةِ ، خَيَّلَ لَهَا بِأَنَّ البَحْثَ
فِيهَا سَيَكُونُ سَهْلًا لِأَنَّ القِطَّةَ كَانَتْ
مُلوَّنةً.

جنگلی سفید، هیچ رنگی در آن
دیده نمی شد!
درختان و زمینی کاملاً سفید!
آسمان تصمیم گرفت تا برای پیدا
کردن گربه وارد جنگل شود ،
خیال می کرد که پیدا کردن او در
این جنگل سفید کار دشواری
نیست ، چونکه که گربه رنگ
داشت.



4

خَافَتْ سَمَاءَ وَقَالَتْ
 مُلْتَمِسَةً: لَا تَأْكُلُونِي.
 قَالَ الْأَسَدُ: إِنِّي لَمْ
 أَكُلْ شَيْئًا مُنْذُ مُدَّةٍ فَمَاذَا لَدَيْكَ
 لِتُطْعِمِينَا؟ وَضَعَتْ يَدَهَا فِي جَيْبِهَا
 وَلَمْ تَجِدْ غَيْرَ الْمَجَوْهَرَاتِ الْمُلَوَّنَةِ
 وَوَقَعَتْ جَوْهَرَةُ الْبُرْتَقَالِيَّةِ عَلَى
 الْأَرْضِ وَبَدَأُوا يَنْتَشِجِرُونَ ، فَوَضَعَ
 الْفَهْدُ يَدَهُ عَلَيْهَا أَوَّلًا وَمِنْ ثَمَّ دَفَعَهُ
 النَّمْرَ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا وَبَعْدَهَا دَفَعَهُمَا الْأَسَدُ
 وَمَسَكَهَا حَتَّى تَغْيِرَ لَوْنَهُمْ جَمِيعًا إِلَى
 الْبُرْتَقَالِي وَاحِدًا تَلَوَ الْآخَرَ؛ تَعَجَّبُوا جَمِيعَهُمْ
 لِمَا حَدَّثَ وَفَرَحُوا بِالْوَانِهِمُ الْجَدِيدَةِ. تَذَكَّرَتْ
 سَمَاءُ حِينَئِذٍ مَا جَعَلَ الْأَرْضَ مُلَوَّنَةً بِسَبَبِ
 جَوْهَرَةِ الْبُنِّيَّةِ.

آسمان ترسید و با التماس گفت: مرا نخورید. شیر گفتم: من مدت زیادی است که چیزی نخورده ام با خودت چه داری که بخوریم؟ آسمان دست در جیبش گذاشت و چیزی جز الماس های رنگینش چیزی در آن نبود که یکدفعه الماس نارنجی رنگش بر زمین افتاد و هر سه به خاطر آن شروع به دعوا کردند ، در ابتدا یوزپلنگ بر آن دست گذاشت و سپس ببر او را کنار زد و دستش را روی آن گذاشت و بعد از آن شیر هر دو را کنار زد و دست روی آن گذاشت و یکدفعه رنگ هر سه به ترتیب به نارنجی تغییر یافت. همه از آنچه اتفاق افتاد تعجب کرده بودند و از رنگ های جدیدشان خوشحال شدند. در این حین بود که آسمان به یاد آورد که چطور زمین جنگل با الماس قهوه ای ، رنگ گرفته بود.



7

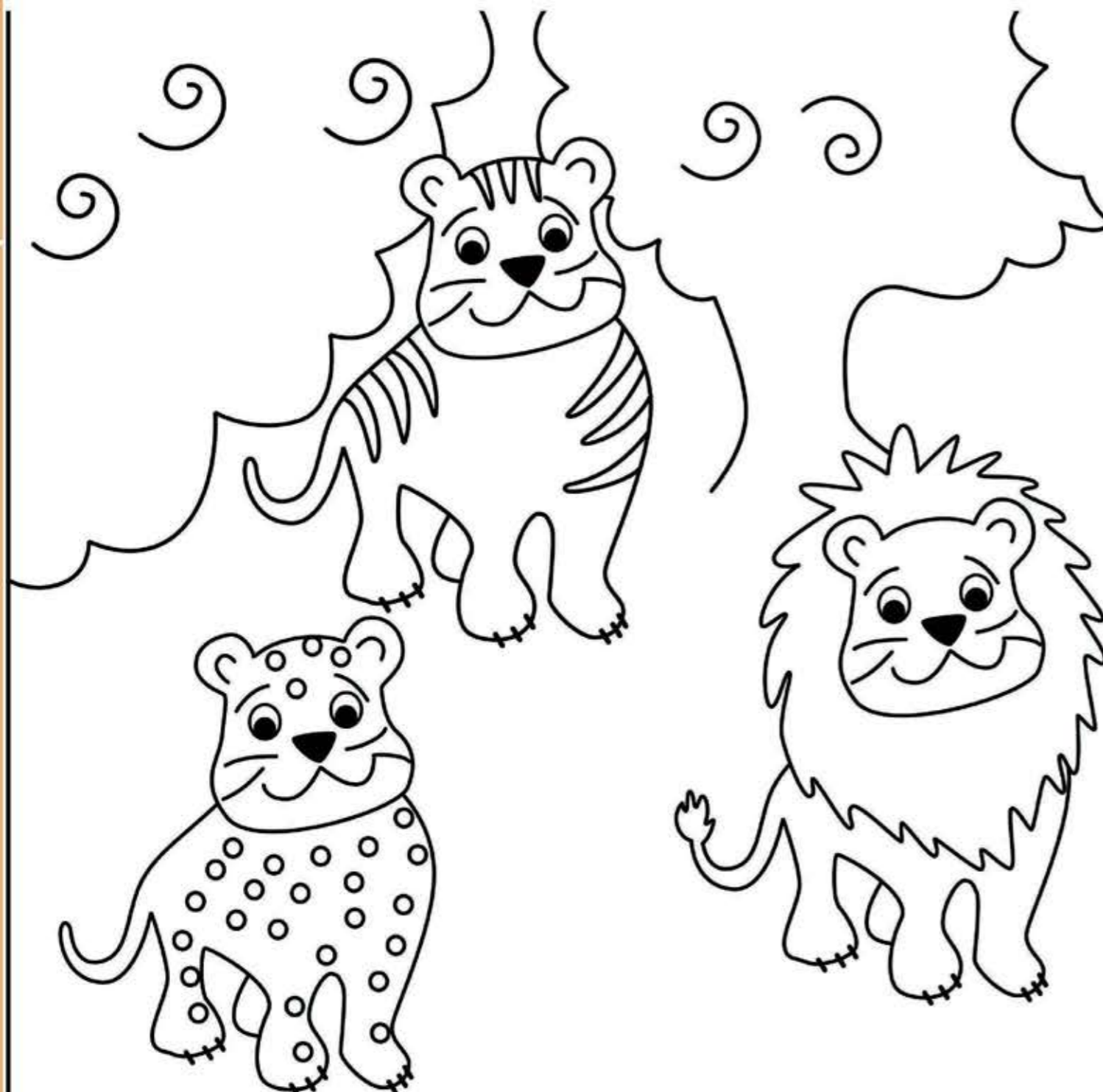
حَلَّ الصَّبَاحَ وَتَعَجَّبَتْ سَمَاءُ لِمَا رَأَتْ ، فَوَجَدَتْ أَرْضَ الْغَابَةِ
 مُلَوَّنَةً بِلَوْنِ الْبُنِّي ، فَرِحَتْ لِرُؤْيَةِ الْوَنِّ وَقَرَّرَتْ أَنْ تُتَابِعَ الْبَحْثَ
 عَنِ الْقِطَّةِ وَ أَخَذَتْ مَعَهَا الْجَوْهَرَةَ الَّتِي أَصْبَحَتْ أَصْغَرَ مِنْ ذِي
 قَبْلِ وَذَهَبَتْ فِي طَرِيقِهَا حَتَّى التَّقَّتْ بِنَمْرٍ وَأَسَدٍ وَ فَهْدٍ أبيض.

صبح فرا رسید و آسمان از آنچه می دید تعجب کرده بود ، زمین جنگل قهوه ای شده بود ، از دیدن رنگ آن خوشحال شد و تصمیم گرفت که گربه را پیدا کند و الماس را که کمی کوچکتر از قبل شده بود را با خودش برد و به مسیرش ادامه داد تا اینکه با یک ببر و شیر و یوزپلنگ سفید روبرو شد.



6





سَمَاءَ عَرَفْتَ مَا تَفْعَلُهُ وَخَرَجْتَ جَوْهَرَةَ الْخَضِرَاءِ وَوَضَعْتَهَا عَلَى
 الْأَعشَابِ وَالْأشجارِ الْبَيْضَاءِ وَ أَصْبَحْتَ جَمِيعَهُنَّ خَضِرَاءِ .
 خَرَجْتَ جَوْهَرَةَ الْحَمْرَاءِ وَ لَوْنْتَ الْفَوَاكِي بِهَا.

آسمان فهمید که چکار بکند ، الماس سبز رنگ را در آورد و بر
 روی بوته ها و درختان سفید گذاشت و تمامی آن ها سبز شدند.
 الماس قرمز رنگ را در آورد و میوه ها را رنگ کرد.

أَحَبَّ النَّمْرِ لَوْنَ الْجَوْهَرَةِ الْبَنِيَّةِ وَطَلَبَ مِنْهَا أَنْ تُلَوِّنَهُ بِهَا ،
 فَرَسَمْتَ عَلَى ظَهْرِهِ خُطُوطَ بَنِيَّةٍ وَعَلَى ظَهْرِ الْفَهْدِ نَقَاطَ
 حَمْرَاءِ.

ببر از رنگ قهوه ای خوشش آمد و از آسمان خواست تا او
 را با آن رنگ کند ، آسمان بر روی کمرش خطهای قهوه
 ای کشید و بر کمر یوزپلنگ نقطه های قرمز کشید.





سَأَلَتْهَا الْحَيَوَانَاتُ عَنِ سَبَبِ مَجِيئِهَا إِلَى الْغَابَةِ وَهِيَ أَخْبَرَتْهُمْ عَنِ الْقِطَّةِ الْمَجْرُوحَةِ وَ قَدْ دَخَلَتْ إِلَى الْغَابَةِ لِتُسَاعِدَهَا وَاطْمَئِنَّت الْقِطَّةُ بَعْدَ أَنْ شَاهَدَتْ سَمَاءَ تُسَاعِدِ الْغَابَةَ وَ مَنْ فِيهَا فَقَبِلَتْ مُسَاعِدَتَهَا. فَرِحَتْ سَمَاءٌ وَ شَعَرَتْ بِسَعَادَةٍ بَعْدَ أَنْ نَجَحَتْ فِي مُسَاعِدَةِ الْأَخْرِيينَ وَ أَفْرَحَتْهُمْ.

حيوانات دليل آمدنش به جنگل را از او پرسیدند و او به آن ها گفت که بخاطر کمک به گربه زخمی به جنگل آمده بود. گربه که از مهربانی آسمان و کمکش به جنگل و همه ای حیوانات مطمئن شده بود، کمک او را قبول کرد. آسمان از اینکه توانسته بود به دیگران کمک کند و آن ها را خوشحال کند ، احساس خوشحالی می کرد.



11

تَمَعَتِ جَمِيعَ الْحَيَوَانَاتِ وَالطُّيُورِ حَوْلَ سَمَاءَ وَبَدَأَتْ تُلَوِّنُهُمْ كَمَا يُحِبُّونَ ؛ وَأَصْبَحَتِ الْغَابَةُ مُلَوَّنَةٌ وَجَمِيلَةٌ حَتَّى فِي الظَّلَامِ وَ لَمْ يَتَشَاجَرَ أَيُّ مَنْ فِي الْغَابَةِ لِأَنَّهُمْ أَحْبَبُوا أَلْوَانَ بَعْضَهُمُ الْبَعْضِ الَّتِي أَعْطَتْهُمُ السَّكِينَةَ.

تمامی حیوانات و پرندگان دور آسمان جمع شدند و او همه را با رنگ های دلخواهشان رنگ می کرد؛ جنگل زیبا و خوش رنگ شده بود حتی در تاریکی شب. دیگر هیچ یک از حیوانات جنگل با هم دعوا نمی کردند زیرا که آن ها رنگ های جدیدشان را که باعث آرامش شده بود را دوست داشتند.



10

لحمة قصيرة عن أعمال الكاتبة

١- البومة الغريبة (جغد غريبه)

الكاتبة/ نويسنده: ساجدة حسن عبيدي نيسي

تصميم: أناهيتا داوري

دار النشر: ترأوا - اهواز

2: قبضة أبي (مشت پدرم)

الكاتبة/ نويسنده: ساجدة حسن عبيدي نيسي

الرسوم: سامي جاسب خزعل

دار النشر: ترأوا - اهواز

3. الباندا الصغيرة و أمها (باندا كوچلو ومادرش)

الكاتبة/ نويسنده: ساجدة حسن عبيدي نيسي

الرسوم: سامي جاسب خزعل

دار النشر: ترأوا - اهواز



4. الصرصور و القذارة (سوسك و ألودغ)

الكاتبة/ الرسامة: ساجدة حسن عبيدي نيسي

دار النشر: نشر صالحيان - طهران

5. الغابة البيضاء (جنگل سفيد)

الكاتبة/ الرسامة: ساجدة حسن عبيدي نيسي

دار النشر: گنجور - طهران



ياسين و الأجنحة الذهبية (ياسين و بال های طلائی)

الكاتبة/ الرسامة: ساجدة حسن عبيدي نيسي

دار النشر: گنجور - طهران

